

تأثیر نظام طبقاتی عهد ساسانیان بر نهضت مزدک

پریسا گنجی

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران قبل از اسلام. گروه تاریخ. واحد نجف آباد. نجف آباد. ایران

محمد کریم یوسف جمالی

استاد گروه تاریخ. واحد نجف آباد. نجف آباد. ایران (نویسنده مسوول)

بهزاد معینی سام

استاد گروه تاریخ. واحد نجف آباد. دانشگاه آزاد اسلامی. نجف آباد. ایران

نادره نفیسی

استاد گروه تاریخ. واحد نجف آباد. دانشگاه آزاد اسلامی. نجف آباد. ایران

چکیده

جنبش مزدکیان از سال ۴۹۴ میلادی در زمان سلطنت قباد ساسانی آغاز شد و تا سال ۵۲۴ میلادی یعنی ۳۰ سال ادامه داشت. این جنبش در طول سه دهه دامنه ای شگرف یافت و در اثر عمق نفوذ و گسترش خویش، پادشاه ساسانی قباد را به سازش و مدارای با خود واداشت. راز بسط سریع و اقتدار جنبش را باید در شرایط ویژه ی اجتماعی آن روز جامعه ساسانی که یک جامعه محافظه کار اشرافی مبتنی بر نظامات و مقررات جابرانه بود، دانست. در چنین اوضاع اجتماعی و در دوران سلطنت پیروز، قحطی بزرگی در گرفت که هفت سال بطول انجامید. قحطی همراه با خراج های سنگین حکومتی مردم را به ستوه آورد. علت خالی شدن خزانه علاوه بر غارتگری دربار اشراف جنگهای متعدد با هیاطله و بیزانس و پرداخت غرامات کمر شکن بود در اثر همه ی این عوامل استیصال مردم به حدی رسیده بود که تحمل ناپذیر بود. بدینسان در آستانه ی جنبش مزدکی در ایران شرایط عینی برای انفجار از هر جهت فراهم بود. در چنین شرایطی مزدک پسر بامداد از مردم پارس که مردی روحانی بود موفق شد با فصاحت لسان و قدرت فکر و منطق خود تعالیم خویش را در افکار عامه رسوخ داده و سر منشأ جنبشی شگرف شود. قباد که به دلیل قدرت موبدان و بزرگان قلباً از این وضع ناراضی بود فرصت را غنیمت شمرده و از مزدک حمایت کرد توانست با تکیه بر پشتیبانی مزدکیان و توده ی مردم از قدرت زمینداران و موبدان و اشراف بکاهد اظهار علاقه ی پادشاه به مزدک و یارانش فرصت داد که به نهضت خود شکل انقلابی ببخشند. سرانجام با ولیعهدی انوشیروان که از مخالفان سرسخت نهضت مزدکی بود. و نفوذ فوق العاده ای بر پدرش قباد، او را مجاب کرد که آئین مزدکی را قلع و قمع کند. گفته شده که سی هزار مزدکی به فرمان انوشیروان قتل عام شدند.

واژگان کلیدی: مزدک. انوشیروان. اصلاحات

در اواخر امپراطوری ساسانی موبدی بنام مزدک بانی نهضتی گردید که توانست در اندک زمانی سیل عظیمی از مردم فقیر و تهیدست شهری و روستایی را که تشنه مساوات بودند پیرو آئین برابری خود گرداند و برای مدت ۳۰ سال تلاش کرد تا عدالت و برابری را در جامعه کاست بنیان ساسانیان استوار سازد. نهضتی که مزدک شروع کرده بود نه تنها با مرگ فجیع او و یارانش خاموش نگشت، بلکه در قرون متمادی ه اشکال و نام های مختلفی الهام بخش قیام های آزاد اندیشان و آزاد مردان ایران سرزمین همیشه جاوید گردید.

حال در این جستار به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم، که مزدک بانی نهضت مزدکیه در عهد قباد چه اهداف و اصلاحاتی را دنبال می کرده و برای تحقق آنها پافشاری می کرده است؟ و سؤال دیگر: آیا همان طور که در منابع و متون دینی زرتشتی که عمدتاً در قرون اولیه پس از اسلام نوشته یا بازنویسی شده اند و او را به عنوان یک بد دین و تباه کننده نسل و خانواده ها معرفی کرده اند واقعاً چنین بوده است؟ یعنی اهریمنی که در هنگام قحط سالی رهبر فتنه و شورش بوده یا اینکه عکس این مطلب صحت دارد؟ چون مزدک تأویل تازه ای از دین زرتشتی مبتنی بر عدالت و برابری در برخورداری همه انسانها از نعمات دنیوی داشته است، به مذاق بزرگان و روحانیون زرتشتی خوش نیامده و با مسخ حقایق چهره واقعی مزدک و افکار نو پرور او را وارونه جلوه داده اند.

چگونگی پدید آمدن این تفضیلات از مزدک و مزدکیان در تواریخ دوره اسلامی به روشنی معلوم نیست، ما فقط می دانیم که مأخذ همه مورخین اسلامی که بیشترین شرح و بسط از احوال مزدک و پیروان او ارائه داده اند از جمله طبری، ثعالبی، مسعودی، یعقوبی، ابن اثیر، ابن بلخی و نظام الملک و ... برگرفته از خودای نامگ یا همان خدا نامه بوده که کتاب تاریخ نگاری رسمی و سلطنتی ساسانیان به شمار میرفته است.

ابن مقفع در حوالی سال ۷۵۰ میلادی آن را به عربی ترجمه کرد، منبع اکثریت مورخین قرون اولیه اسلامی شد که در باب دولت ساسانی قلم فرسایی کرده اند. ولی باب مزدک اشارات کوتاهی دارد، خصوصاً بر مسئله اشتراکی نمودن زنان تأکید نموده اند. او را زندیق دانسته و البته این اتهام در منابع بیزانس و سریانی معاصر مزدک نیامده و او را موبدی دانسته اند که رهبری جامعه انقلابی را در برابر زیاده خواهی بزرگان به عهده داشته است. مورخین معاصر نیز از جمله کریستین سن مزدک را بیشتر یک رهبر مذهبی با ایده های اشتراکی در زمینه اقتصادی و اصلاحات اجتماعی می دانند که تأویل تازه ای از دین زرتشتی داشته است. روش پژوهش در این مقاله به صورت کتابخانه ای، گردآوری اطلاعات و تحلیل آنها با استناد به منابع دست اول و تطبیق آن با کتب و مطالعات جدید است.

کشور ایران مقارن ظهور مزدک دستخوش رویدادها و حوادث طبیعی و جنگها و تحولات سیاسی بود. که نتیجه آن قحطی و گرسنگی و اختلاف فاحش طبقاتی و نهایتاً هرج و مرج بود. وجود یک رهبر می توانست این اغتشاشات و ناامنی ها را سامان دهی کرده و منجر به ظهور یک جنبش اجتماعی با مطالبات خاص خودش شود؛ جنبشی که مقتضای شرایط اقتصادی و اجتماعی آن روزگار بود. از قضا این رهبری در شخص مزدک تبلور یافت و وی توانست رهبری عموم مردم ناراضی را بعهده بگیرد و مطالبات آنها را به گوش قباد (کواد) برساند. نهضت مزدک در سال های ۴۴۸ تا ۴۹۶ بعد از میلاد بزرگترین رویداد روزگار قباد یکی از مهمترین رویدادهای اجتماعی سراسر ایران است. برخی از منتقدان تاریخ ادیان حتی نهضت مزدک را کمونیسم نامیده اند. در زمینه اجتماعی نظر مورخین معاصر در این رابطه چنین آمده است: « اوضاع اجتماعی عهد ساسانیان بر طبق قانون مدنی مفصلی اداره میشد که مبتنی بر احکام زند و اوستا بود. اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می رفت. در عمل عده ی زنانی که مرد می توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود ظاهراً مردان کم بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشتند. تربیت طفل به عهده مادر بود و تعلیم مذهبی دختر را مادر بر عهده می گرفت لکن حق شوهر دادن او به پدر اختصاص داشت (دیاکانوف... بیانی، ۱۲۱:۱۳۹۰). « اجباری در آموزش احکام مذهبی برای زنان وجود نداشت. به طور سنتی زنان طبقات پایین در قانون به چشم نوعی دارایی با میانگین ارزش ۵۰۰ استیر و یا اندازه قیمت یک مرد نگریسته می شدند. تصور می شود این مبلغ نیز به عنوان بهره ازدواج (مهریه) داده می شد. زنی که از تن دادن به ازدواج سرپیچی میکرد، «شایسته مرگ» (marg-arzān) بود (Shaki, 1992, 632-34, [Mayesr ĩe](#)). (ayest, 139).

اطلاعاتی که راجع به جامعه ی ایرانی می توانیم از منابع قدیم استخراج کنیم هر چند ناقص و پراکنده است ولی ما را با جامعه ای آشنا می کند که نیرو ذاتی و استحکام باطنی آن مبتنی بر علاقه عمیقی بود که به پیوند خلل ناپذیر دودمانی داشت قوانین را برای پاسبانی خانواده و دارایی وضع کرده بودند و به این وسیله می خواستند امتیاز طبقات را با دقت هر چه بیشتر و تمام تر حفظ کنند. و هر فردی را در درجات اجتماعی به مقامی معلوم تخصیص دهند. از قضا در اواخر قرن پنجم میلادی اساس و بنیان این نظام اجتماعی از سوی جنبش مزدک در معرض تهدید قرار گرفت». (دیاکانوف... بیانی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). « نظریه اجتماعی مزدک انقلاب و تحولی بود که بر مدار تقسیم و تعدیل ثروت همین افراد دور می زد. به موجب این ملک دارا و نادار باید دارایی شان یکسان شود و این تعدیل حتی به حرمسرا های اغنیایی که زنان متعددی داشتند تعمیم می یافت ولی اجرای این نهضت وضع ناهنجار و اغتشاش آوری ایجاد کرد، املاک به غارت رفت، زنان ربوده شدند، اراضی ضبط شد و عده بسیاری در این گیرو دار کشته شدند». (سامی، ۱۳۸۸، ج اول، ص ۲۶۹).

به گزارش آمیانوس « اشراف صاحب اختیارجان و مال رعیت خود بودند به این ترتیب گاهی رعیت از در آمد ناچیز خود هم به ارباب خود و هم به دولت مالیات می پرداخت . برای برانگیختن چنین جامعه ای کافی بود که رهبری توانا ظهور کند که قادر باشد نبض زمان را خوب بگیرد . ظاهراً مزدک از این توانایی برخوردار بوده است به گونه ای که حتی توانسته بود، شاهنشاه قباد را به مرام خود درآورد . هیچ تردیدی وجود ندارد که قباد سال ها از مزدکیان و دکنترین مردمی او حمایت کرده است» (رجبی ، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). در اینکه حمایت قباد از مزدک از روی تمایلات خیر خواهانه بوده یا ملاحظات سیاسی مورخین نظرات متفاوتی ارائه داده اند عده ای او را مردی نیک نفس نامیده و حمایت او را از مزدکیه از روی خیر خواهی و میل به حمایت از محرومان قلمداد کرده اند و گروهی دیگر حمایت او را از روی سیاست و برای حفظ قدرت خویش در مقابل بزرگان، گرویدن قباد به مذهب مزدکیان را فقط برای در هم شکستن قدرت اشراف دانسته اند. فردوسی و ثعالبی اقدامات او را برای صلاح رعیت و از روی محبت و غمخواری نسبت بر رعایای ناتوان دانسته اند.

با بررسی منابع مختلف به این نتیجه می رسیم که قطعاً وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در عهد قباد و مقارن ظهور مزدک با مشکلات عدیده ای روبرو بوده است که قحطی و خشکسالی و فشار مالیات ناشی از پرداخت غرامت به هیاطله و نیز ظلم و زیاده خواهی بزرگان نسبت به رعایا و همچنین دخالت نجبا در امور سیاسی و انتخاب شاهنشاه همه از دلایل نارضایتی عموم مردم بوده « مردم بارها به احترام گذاشتن به نجبا سفارش می شدند، همچنین نصیحت می شدند تا به حاکمان خود که به خوی از همه ی آنها و مرزهای خارجی محافظت می کنند، ناسزا نگویند» (Handarzi Adurbān, 4: 5). به عنوان مثال کفرگویی (damšēnī yazdān)، ناسپاسیبه پادشاه (xwādāyī h dašmen) و الحاد (anhast - gōwīšnīh) آزموده و ثبت شده و ظاهراً به وسیله مرگ مجازات می گردید (Mādayān, 1892:34). که در آن دوره همزمان با قیام مزدک این مسائل به اوج خود رسیده، باعث هرج و مرج در جامعه ایران ساسانی شده و شرایط لازم برای رشد نهضت مزدکیه فراهم گردیده بود. در عصر ساسانیان شدیداً نظام طبقاتی حاکم بود. یک دسته از اشراف صاحب زر و زیور، لباس، خوراک، زن و غیره بودند و عده ای دیگر کشاورزان و پیشه وران تقریباً ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند. از کوچک ترین امکانات بی بهره بودند. دایم از طبقه ی اشراف زور می شنیدند و کارهایی چون پیاده نظام (خدمت نظام) بر دوش ایشان بود. لازم به تذکر است که اشراف از خدمت نظام معاف بودند. قبل از آن مشخص نیست که آیا نهضتی علیه ستمگران صورت گرفته است یا نه. هیچ بعید نیست که هر از گاهی در گوشه ای از ایران عده ای شورش و اعتصاب کرده باشند ولی چون تاریخ نگاران در خدمت طبقه ی حاکمه خویش بودند از آن شورش ها و اعتصاب ها چیزی را ثبت نکرده اند. لذا زمانی که مزدک ظهور کرد ایران و ایرانی آماده ی پاسخ گفتن و قبول دعوت او بود» (الماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲) به این ترتیب همه ی شرایط لازم برای قیام و اصلاح طلبی در اوضاع

اجتماعی و اقتصادی جامعه فراهم بود و مزدک شخصیتی بود که توانست این اعتراضات و داد خواهی ها را رهبری کند .

خاستگاه مزدک

در بررسی احوال مزدک و ویژگیهای شخصیتی و فردی و نیز محل تولد او بین مورخین و صاحب نظران اغلب تفاوت‌های دیده می شود. این اختلاف نظرها بیشتر در دیدگاه مورخین متقدم با متأخر و معاصر بیشتر نمود دارد. مورخین معاصر مزدک و نیز مورخین قرون اولیه اسلامی همچون طبری ، ابن الأثیر ، یعقوبی ، مسعودی و خواجه نظام الملک و دیگران- که تحت تأثیر کتب پهلوی بوده اند- و نیز با دیدگاه های مبتنی بر اصول دین اسلام اقدامات و اصلاحات مزدک را در جامعه ساسانی خصوصاً در باب خانواده اباحی گری دانسته و در امور اقتصادی و اجتماعی باعث هرج و مرج و قانون شکنی تعبیر کرده اند. ولی با بررسی نظرات و تألیفات مورخین معاصر خصوصاً مورخین غربی مزدک را یک مصلح اجتماعی می دانند، که مردی سخنگو و سخن ور بوده و در اوضاع بد اجتماعی و اقتصادی سعی نموده است، با دکتربین خویش راهکاری عملی برای جامعه کاست زده ی ساسانی ارائه نماید. در این خصوص معتقدند: «قیام مزدک در دوره ی پادشاهی قباد داستان خواندنی و مفصلی است؛ به ویژه گزارش اعدام این انقلابی و اصلاح طلب دینی که در منابع دیگر این گونه روایت نشده است» (bausani, ۲۰۰۰:۹۸).

مزدک معتقد بود که انسانها در خلقت برابرند و در استفاده از مواهب زندگی هم باید بطور مساوی و برابر برخوردارباشند. و نیز علت همه ی جنگ و ستیزها و نابرابری ها را در خواسته و مال و زن می دانستند، که انسانها برای بدست آوردن آنها با یک دیگر ستیز می کنند. و اگر این دو یعنی مال و زن بصورت اشتراکی باشد دیگر دلیل برای درگیری و جنگ و خونریزی وجود ندارد . این نهضت در واقع انقلابی در اواخر حکومت ساسانیان در جامعه ایران بوجود آورد که پیروان زیادی کسب نموده و حدود سه دهه کشور ایران را دستخوش اغتشاشات داخلی نمود. نکته قابل بررسی که عامل اصلی اختلاف نظر محققین است در مورد مسئله اشتراکی بودن آیین مزدک یا بحث عدالت و مساوات در نظرات مزدک است که سعی شده در این پژوهش مورد بررسی قرار گیرند. در مورد شخص مزدک و خاستگاه او مورخ معاصر خدادادیان آورده است : «مزدک پسر بامداد است و به همین دلیل مزدک بامدادان در منابع تاریخی معروف است نام واقعی او را نیز همانند مانی نمی دانیم و آن گونه که از نامش بر می آید او مردی دانا و صاحب نظر در امور اجتماعی و اقتصادی بوده است. به روایتی وی از خانواده ای روحانی و پدرش بامداد موبدی در خراسان بزرگ عهد باستان بوده است، بدیهی است که وی نیز با توجه به این روایت دارای اطلاعات دینی و اخلاقی از جامعه ساسانی بوده است. مزدک از واژه ی مزدا یا مزده به معنای دانا و حرف ک تصغیری در زبان پارسی از دیرترین زمان تا کنون به کار برده میشود مزدک را یک اصلاح گر اجتماعی یا در یک واژه مصلح عصر ساسانی دانسته اند. مزدک به احتمال زیاد اهل استخر فارس بوده ولی پاره ای از

مورخان او را آذربایجانی و به دنیا آمده در شهر تبریز نوشته اند. شباهت‌های نوشتاری نیز موجب شده است تا چنین اشتباهی رخ دهد مانند واژه های تبریز در آذربایجان نیریز در فارس و یانسا در خراسان بزرگ عهد باستان و فسا شهری در خطه فارس ولی با توجه به شواهد تاریخی و مطالب و گزارش‌هایی که در نوشته‌های متعدد تحت عناوین مزدک‌نامه که اثری از آن در دست نیست مزدک خراسانی الاصل و اهل نیشابور بوده است» (خدادادیان، ۱۳۸۶: ۱۶۶۷).

در این خصوص بلعمی زادگاه مزدک را خراسان و طبری در شرق دجله می داند که جای تأمل دارد (کریستین سن، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵). کریستین سن نیز در این مورد به نتیجه قطعی دست نیافته است ولی در نهایت بیشتر مورخین مزدک را از اهالی یکی از شهرهای نیشابور یا نساء در خراسان می دانند. که در آموزه های خود از مانی باوری پیروی می کرد اما در شعایر دنباله روآیین زردشتی بود. درباره ی زندگی مزدک اطلاع بسیار اندکی در دست است اما احتمالاً وی از موبدان زردشتی بوده و شاید همدلیهای با مانویان داشته است. اگر وی آشکارا آیین مانوی می ورزید یا مبتدعی بزرگ بود نمی توانست آن نفوذی را که بدست آورده بود، حاصل کند نکوهش او از تعدی و آزار به دیگران با دعوت به تقسیم اموال که نوعی کمونیسیم ابتدایی را تبلیغ می کرد پیوند خورده بود» (پارشاتر، ۱۳۸۷، ج سوم: ۲۴۸).

مزدک مردی با اراده و سخنور بوده است که توانست رهبری بزرگترین نهضت اجتماعی و اقتصادی در قرن ششم. کریستین سن که تحقیقات ارزنده ای در باب تاریخ ایران در عهد ساسانیان نموده است. راجع به شخص مزدک نوشته است: «اطلاعات ما در مورد شخص مزدک بسیار قلیل است چنانکه نوشته اند قول بعضی از مورخان که مولد او را پسا دانسته اند مقرون بصحت نیست، پسا مولد زردشت بوده است نه مزدک. بنابر قول طبری مزدک در مدریا تولد یافته است شاید مقصود شهر مادرایا باشد که در ساحل شرقی رود فرات قرار داشته است، مزدک و اسم پدرش با مداد هر دو ایرانی است. نکته قابل توجه اختلاف نظر طبری و بلعمی در باب زادگاه مزدک است که با اینکه تاریخ بلعمی در واقع قسمت اعظم آن ترجمه تاریخ طبری از عربی به فارسی می باشد.

لذا بلعمی زادگاه مزدک را خراسان و طبری در شرق دجله می داند که جای تأمل دارد». (کریستین سن، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵) کریستین سن نیز در این مورد به نتیجه قطعی دست نیافته است ولی در نهایت بیشتر مورخین مزدک را از اهالی یکی از شهرهای نیشابور یا نساء در خراسان می دانند. «که در آموزه های خود از مانی باوری پیروی می کرد اما در شعایر دنباله رو آیین زردشتی بود. درباره ی زندگی مزدک اطلاع بسیار اندکی در دست است اما احتمالاً وی از موبدان زردشتی بوده و شاید همدلیهای با مانویان داشته است. اگر وی آشکارا آیین مانوی می ورزید یا مبتدعی بزرگ بود نمی توانست آن نفوذی را که بدست آورده، بود حاصل کند نکوهش او از تعدی و آزار به دیگران با دعوت به تقسیم اموال که نوعی کمونیسیم ابتدایی را تبلیغ می کرد پیوند خورده بود، نمی دانیم که مزدک تا کجا پیش رفت زیرا بدگویانش وی را حتی به

طرفداری از اشتراکی کردن زنان نیز متهم کردند که بعید است. دقیقاً معلوم نیست که چگونه یا چرا پادشاه از او طرفداری کرد یا به او التفات نمود. اما بیشتر پژوهشگران نظر داده اند که وی می خواسته با قدرت اشراف مقابله کند. ظاهراً تردیدی نیست که تمایل به بهبودی وضع عامه ی مردم در همدلی کواد با اندیشه های مزدکی نقشی داشته است». (پارشاطر، ۱۳۸۷، ج سوم، ص ۹-۲۴۸) مزدک مردی با اراده و سخنور بوده است که توانست رهبری بزرگترین نهضت اجتماعی و اقتصادی در قرن ششم میلادی را در جامعه ایران بدست گیرد مورخین معتقدند که عقاید مزدک قبل از او توسط شخصی به نام زردشت ارائه شده اما مزدک آنها را به منصفی ظهور رسانده است. سامی می نویسد. «شخص دیگری به نام زردشت را نیز مقدم بر مزدک نوشته اند (در کتاب استیلیت تألیف حدود سال ۵۰۷ معاصر مزدک) ولی کریستین سن در کتاب تاریخ ساسانیان این مرد را با بندوس یکی دانسته است و فرقه زرتشتگان را بدین شخص منسوب می داند (مدرک کریستین سن شاهنامه ی ثعالبی است). این زرتشت پسر خورگان و از مردم پسا بوده است. پس مزدک در تعقیب و تبلیغ این عقاید که یکی از شعب مانویه بود و به قول طبری مربوط به خلیفه زرتشت به شمار می آمدگام بر داشت. منتها چون مرد عمل و فعالیت بود نام موسس اصلی مذهب تحت الشعاع قرار گرفت و مزدک و فرقه مزدکیه مشهور تر شد». (سامی، ۱۳۸۸، ج اول، ص ۳۶۸) در رابطه با سخنوری مزدک و قدرت اقناعی او که باعث جذب و حمایت قباد از او و پیروانش گردید فردوسی چنین آورده که «این هنگام مردی مزدک نام بیامد سخنگو و دانشمند و خوشنام پیش شاه سمت دستوری و وزیر ی یافت. از قضا بدان سال باران نیامد خشکسالی کشت و قحط و غلا بروز کرد. مردم به طلب نان به درگاه قباد روی آوردند که در نهایت مزدک با درایت و سخنوری و استدلال قباد را مجاب کرد که در انبارها را به روی مردم گرسنه بگشاید». (دبیر سیاقی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۲) مزدک کتابی داشته که مورخان اسلامی بدان اشاره کردند و نوشته اند که ابن مقفع آن را به عربی ترجمه کرده بود ولی از میان رفته و اثری از آن نیست. در پایان مبحث با توجه به بررسی دیدگاه مورخین و پژوهش گران در باب شخصیت مزدک آن چه که به واقعیت نزدیک تر است این است که مزدک شخصی معتدل و متین و عاقل و سخنگو بوده و چون خود در خانواده ای فقیر پرورش یافته درد مستمندان را درک میکرد و دکتیرینی که ارائه داد، از نظر او میتوانست در آن شرایط بحرانی عهد قباد جامعه آشوب زده از فقر و گرسنگی را به سر منزل مقصود رهنمود شود.

بررسی اصلاحات اجتماعی نهضت مزدک

با بررسی و مطالعه منابع مختلف که در باب اصلاحات مزدک اعم از اجتماعی و اقتصادی قلم فرسایی کرده اند چنین مستفاد میشود که مزدک می خواسته با ارائه دکترین خویش که مبتنی بر عدالت و برابری بود نظم و آرامش را به جامعه کاست زده ساسانی ببخشد، اما به زودی عده ای از پیروانش بر خلاف خواست مزدک اعمال ناشایستی انجام دادند که نه تنها آرامش برقرار نشد بلکه هرج و مرج و قتل و غارت حاصل آن بود. «مطالعه مراحل رشد و جزئیات تاریخ این نهضت دشوار است زیرا منابع عصر در این باره خاموشند

و در عین حال مطلبی که در آثار مصنفین عرب و ایران بعدی نوشته شده باید با نظر انتقادی شدید مورد بررسی قرار گیرد و مورد اعتماد نیست. دو نفر در پیشرفت این نهضت وظیفه بزرگی را ایفا کردند یکی الهام دهنده و مبلغ نهضت یعنی مزدک و دیگری شاهنشاه قباد. مزدک قباد را راضی کرد که انبار های گندم دولتی را به روی گرسنگان بگشاید دولت ایران هم پیشتر به این گونه اقدامات دست زده بود ولی در عهد قباد اینجا پایان نیافت. و نهضت صورت تهدید آمیزی به خود گرفت. در منابع مذکور است که مردم وارد خانه های دیگران شده. هر گونه اموال را تصاحب می کردند و کسی مانع نمی شد. عملیات مزدکیان زیانهای هنگفت مالی به خاندان اعیان وارد آوردند». (لوسکایا، ۱۳۵۴: ۹۹).

ابن اثیر که از منتقدان مزدک و نهضت اجتماعی او می باشد بر خلاف محققین معاصر که عموماً نهضت مزدک را یک نهضت اصلاحی در امور اجتماعی و اقتصادی برای حل مشکلات آن عصر می دانند در تاریخ الکامل خویش آورده است: «در روزگار قباد مزدک بر خاست و آیین تازه ای آورد که برخی از قسمت های آن با دین زرتشت برابری می نمود و قسمت های دیگرش را کاسته و افزوده بود و ادعا میکرد که مردم را به شریعت ابراهیم خلیل فرا می خواند. هم چنان که زرتشت نیز دین خود را بر همان پایه آورده است. مزدک همه زنان را به مردان حلال ساخت و همه کارهای ناروا را مجاز دانسته و در استفاده از اموال و املاک و زنان و غلامان و کنیزان برای عموم مردم حقی یکسان قائل شد چنان که هیچ کس در بهره برداری از هیچ چیز به دیگری برتری نداشته باشد گروهی از فرومایگان و عوام پیرو او شدند و شمار آنان فزونی یافت تا به ده ها هزار تن رسیدند مزدک زن یکی را می گرفت و از آن کامیاب می شد و به دیگری میداد همین شیوه را درباره دارایی و بردگان و باغها و کشتزارها و چارپایان و دامهای مردم بکار می برد. بدین گونه روز به روز نیرومند تر می شد و چیرگی بیشتری میافت. بویژه از آن رو که قباد پیرو او شده بود زیرا به کامیابی از زنان علاقه بسیار داشت» (ابن الاثیر، ۱۳۷۱، ج دوم: ۳۱۷).

اصلاحات اجتماعی مزدک با توجه به حمایت شاه ساسانی از او قطعاً بر پایه آموزه های زرتشت صورت گرفته است، در غیر اینصورت بعید بود، که بتواند موفقیتی کسب نماید. زرین کوب در این باب آورده است: «مخالفان مزدک به سبب ناخرسندی سیاسی که از جنبه مساوات طلبی این آئین داشتند همواره می کوشیدند تا آن را مخالف صریح آئین زرتشت جلوه دهند. اما این آئین بدون آنکه در چارچوب تعالیم زرتشت و اوستا قرار گیرد نمی توانست حامیان متعددی پیدا کند. در واقع اگر قباد و تعدادی از طبقات و اکثریت توده های مردم آئین مزدک را مخالف آئین رسمی و قدیم خویش یافته بودند، بعید بود که چنان پشتیبانی گسترده ای از آن به عمل آورند. بدون شک اگر آئین مزدک تا آن اندازه که از روایات موجود بر می آید. افراطی و مخالف عقاید رسمی بود امکان نداشت مزدک بتواند حمایت پادشاه وقت را در ترویج آن جلب کند و آن را در بین طبقات عامه که معمولاً نسبت به عقاید موروثی پایبندی دارد ترویج کند. جالب توجه است که برخی از منابع مزدک را موبد یا موبدان موبد خوانده اند این نکته از آنجا قابل تأیید است که ظاهراً

با همین عنوان بوده که وی توانسته است در دربار نفوذ پیدا کند و اصلاحات اجتماعی مورد نظر خویش را با کمک بعضی از نجبا اعمال کند» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۶۹) جنبش مزدک کمک بزرگی بود به قباد اول، تا از قدرت اشراف بکاهد و اساس اجتماعی، اقتصادی و مذهبی جامعه ساسانیان را بازسازی کند. عقاید مزدک موجب اعتراض شدید روحانیون شد و دردسر تفسیر و تاویل اوستا، یعنی زند، را به دنبال داشت. به دیگر سخن، اگرچه ظهور مزدک از قدرت اشراف و روحانیت به نفع پادشاه کاست؛ اما در نهایت به نآرامی و اغتشاش در فضای مذهبی کشور انجامید. این امر خطر آفرین بود، چرا که ساسانیان برای همگام کردن عملکرد مذهب و حکومت تسلط بر مذهب و تعالیم آن را ضروری می دانستند» (Gignoux, 1984: 72-74).

دریای معتقد است که «این پیوند دین و دولت احتمالاً در قرن ششم میلادی در ایران شکل گرفت، اما آنها آن را به قرن سوم میلادی نسبت داده اند» (دریای، ۱۳۹۱: ۵۰). هینس نیز همین ایده را دارد، می نویسد: «ایده ای مشهور وحدت دین و دولت در قرن ششم میلادی رواج یافت تا پادشاهان اولیه ساسانی را پیرو چنین دیدگاهی جلوه دهند در حالیکه چنین نبوده است و نخستین پادشاهان ساسانی، برخلاف تصور همگان، زرتشتیان مومنین بوده اند» (hi nz, ۱۹۷۱: ۴۸۵-۴۹۹).

اجتمادار پایان بحث به این نتیجه می رسیم که موفقیت مزدک در ایجاد اصلاحات اجتماعی مورد نظرش و دامنه ی وسیع و استمرار نهضت مزدکیان نتیجه تغییرات اجتماعی عمیقی بود که در آن زمان در جامعه ایرانی به ثمر رسیده بود.

علل ظهور و رواج آئین مزدک

علل ظهور و رواج آئین مزدک و اندیشه های مزدکی بر می گردد به مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در عهد ساسانیان که دین زرتشتی و مراسمات سخت و طولانی و آموزه های موبدان که هیچ عقیده ای را جز دکتربین خودشان نمی پذیرفتند و رشک مقام پرستان و جاه طلبان که برای رسیدن به اهداف خود به هر اقدام زشتی دست می زدند و نیاز تهیدستان و مستمندان جامعه که شمار آنها فوق تصور است و در پایان ساختار اجتماعی ساسانیان فقرا بردگان قرار داشتند با در اختیار داشتن گزارش هایی که از عمر شدن ثروتمندان برای کمک به فقرای مستحق خبر می دهند همچنین گزارش هایی در مورد مصیبت های تهیدستان سرکش، این گونه به نظر می رسد که جمعیت قابل توجهی از فقرای شهری وجود داشته است» (shaki, ۶۵۷-۶۴۵: ۱۹۹۲). نهایتاً طمع ز اندوزان و ثروتمندان برای انباشتن اموال خود اعمال می کنند و عامل طبیعی قحطی که در زمان پیروز رخ داد و شکست نهایی وی در جنگ با هیاطله، شرایط را طوری وخیم ساخت که «کشور ایران در آستانه ی ورشکستگی اقتصادی بود، تحت الحمایه ها عصیان می کردند و بدویان به تاخت و تاز می پرداختند. می بایست از سرردهای شمالی در مقابل مهاجمات هونها دفاع کنند و به هیاطله خراج بپردازند وجود طلا بیش از هر وقت دیگر ضرورت داشت اما خزانه خالی بود. قباد سفارتهای پیاپی به دربار قسطنطنیه فرستاد، ولی نتیجه ای مثبت عاید او نشد. در سیاست داخلی وی می بایست بین نجبا که همیشه مقتدر بودند و ملت که جمعاً تابع نهضت مزدکی شده بودند و تقاضای تحولات اجتماعی عمیق به

نفع طبقات محروم داشتند، یکی را انتخاب کند. شاه با جرأت ملت را انتخاب کرد تا بتواند اقویا را تضعیف کند». (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۳۴۷).

در اینجا به عقیده اکثر غریب به اتفاق مورخین اسلامی که آوردن نظریات آنها تکرار مکررات است. «مزدک قباد را فریب دادو به حيله توسط یکی از یارانش که در سوراخی در زیر آتش دان به وسیله ی تونلی در آنجا مستقر شده بود به زبان آتش سخن گفت و از قباد و سایر بزرگان و ناظرین خواست که پیرو مزدک باشند و به سخنانش دل بسپارند» (نظام الملک ۱۳۷۴: ۲۳۱). در واقع مزدک با اعجازی دروغین که در ظاهر امر به سخن در آوردن آتش بود قباد را فریفت و او را حامی افکار و ایده ها و اصلاحات در زمینه تقسیم مال و ثروت و زن نمود که خواسته و مطالبه مردم فقیر از شاه ساسانی بود. که عمدتاً از مهمترین دلایل قیام مزدک در قبال جامعه و نظام طبقاتی ساسانیان بود. «در عصر ساسانیان شدیداً نظام طبقاتی رایج بود. یک دسته از اشراف صاحب زر و زیور، لباس، خوراک، زن و غیره بوده اند و عده ای دیگر کشاورزان و پیشه وران که تقریباً ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادندو از کوچکترین امکانات بی بهره بودند، دایم از طبقه اشراف زور می شنیدند و کارهایی چون پیاده نظام (خدمت نظامی) بر دوش ایشان بود. لازم به ذکر است که اشراف از خدمت نظام معاف بودند. قبل از آن مشخص نیست که آیا نهضتی علیه ستمگران صورت گرفته است یا نه هیچ بدید نیست که گاه گاهی در گوشه ای از ایران عده ای شورش و اعتصاب کرده باشند ولی چون تاریخ نگاران در خدمت طبقه ی حاکم خویش بودند از آن شورش ها و اعتصاب ها چیزی را ثبت نکرده اند. لذا زمانی که مزدک ظهور کرد، ایران و ایرانی آماده پاسخ گفتن و قبول دعوت او بود». (الماسی، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

عقاید مذهبی مزدک

با بررسی و مطالعه منابع مختلف در باب مبانی فکری مزدک می توان به این نتیجه رسید که مزدک ادعای پیامبری و ترویج دین جدیدی نداشته است، بلکه همواره خود را یک زرتشتی می دانسته؛ با این تفاوت که معتقد بوده دین زرتشتی در گذر ایام توسط موبدان و روحانیون زرتشتی دچار تحریفاتی شده است که عمل به آن را سخت نموده و پیروانش را در راه رسیدن به رستگاری با موانع سخت و پیچیده روبرو می کند. وی عقیده داشت که برای دستیابی به سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی نیازی به انجام عبادات سخت و طاقت فرسا که موبدان زرتشتی آنرا بین پیروان این آیین ترویج می کردند نیست بلکه با انجام امور روزمره و قانع بودن به حق خویش و رعایت حقوق دیگران و پرهیز از قتل و غارت و خونریزی می توان به رستگاری رسید. مزدک در رسیدن به اصول فکری خویش تحت تأثیر مانی و بوندس وزرادشت پسر خرگان بوده است. ولی باجمع بندی و تغییرات لازم بر اساس دیدگاه خود و استفاده از منابع فکری فوق به یک مکتب و ایدئولوژی خاص خودش برسد که شواهد نشان می دهد مبانی فکری و ایده های نوی که ارائه کرد در زمان قباد پیروان زیادی در بین اقشار مختلف مردم ایران داشت، می نویسند: «مزدک ابتدا دین مانی

را برگزید و با تغییراتی که بیشتر به آیین خودش نزدیک بود آن را قبول کرد. او خداوند را مانند بزرگی می دانست که بر روی تختی بر روی آسمان نشسته است و مانند سلطانی حکمرانی می کند و در مقابلش چهار نیرو زانو زده اند که عبارت اند از: بصیرت، هوش، حافظه و شرف. این چهار نیروکار جهان را به یاری شش وزیر انجام می دهند... مزدک برای از بین بردن فئودالیسم زمان خود دستور داد که ثروت و زن ها مشترک باشند و مردان در تمام چیزها (چه ثروت و چه زن) با هم سهیم باشند بدین ترتیب به نوعی کمونیسم افراطی رسید». (الماسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸) گارینندی از قول پژوهشگران غربی مانند آلتهایم و استیل در باب نهضت مزدک و مبنای فکری می نویسد آنها به نوعی جبر تاریخی معتقد هستند که ظهور مزدک و آیین اندیشه مساوات طلبانه او نتیجه فئودالیسم حاکم بر ساختار اقتصادی کشور ایران در عهد قباد بوده است و در همین رابطه پیگولوسکایا نیز در سال ۱۹۵۰ میلادی به همان نتیجه پژوهشگران آلمانی رسید به علاوه اینکه فئودالیسم در ایران در طی قرون پنجم و ششم میلادی توسعه پیدا کرد. اما او از فرض مارکس شروع کرد که این پدیده یک دگرگونی طبیعی و مرحله ای پس از شیوه تولید برده داری است که در طی قرن سوم میلادی در کشورهای آسیایی از هم پاشیده شده بود. بنابراین انقلاب مزدک جوابی برای فرآیند تحمیل فئودالیت و همچنین یک شورش عمومی علیه نابرابریهای اجتماعی و بهره برداری های اجباری از جوامع روستایی و قبیله ای تفسیر شده است». (گارینندی، ترجمه: ۳).

روستای ایستادگی در مقابل بزرگان و کمک به ضعفا «در نوشته های پهلوی ویدوداد (vidēvdād گروه دیگری توصیف شده اند که معتقد بودند دزدی از ثروتمندان برای بخشیدن به فقرا عملی افتخارآمیز است» (Darmester, II:4) امکان دارد این گروه اجداد عیاران (mardān Javān) در دوره ی اسلامی باشند.

بنظر می رسد که آیین مزدک و مبنای فکری او التقاطی از ادیان مطرح در آن روزگار بوده است که مهمترین آنها عبارتند از: زرتشتی و مانوی و ایده های شخصی به نام بوندوس و فرقه ای که به نام زردشتگان معروف بوده است در همین راستا زرین کوب در کتاب در قلمرو وجدان آورده است:

«با اینکه مزدک و پیروانش را زندیک (زندیق) خوانده اند و تأثیر مانی را هم در عقاید او نمی توان انکار کرد اما آیین او را نمی توان آن گونه که مخالفان وی ادعا کردند، نوعی مانوی گری خالص تلقی کرد با توجه به نفرت و انزجاری که جامعه زرتشتی نسبت به عقاید مانی ابراز می کرد ممکن نبود که یک مانوی توانسته باشد در عهد قباد در دستگاه روحانی کشور نفوذ کند و بر حسب روایات عنوان موبدان موبد هم بیابد. به این ترتیب آیین مزدکی را می توان بیشتر یک جنبش اجتماعی محسوب کرد که بر خلاف کیش مانی فقط تأویل تازه ای از آئین زرتشتی بود و دین جدیدی به شمار نمی آمد. در عین حال عناصری از آیین مانی را هم می توان در تعالیم مزدک جستجو کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴-۷۳)

مزدک در ارائه ی مبانی فکری خویش از دو منبع مهم ایرانی استفاده برد اول تعالیم اوستا و آموزه های دینی زرتشتی ، دوم با تکیه بر تعلیمات و آموزه های دینی مانی؛ دکتترین خویش را بر اساس ادیان فوق پایه ریزی نماید وی در نیمه ی قرن پنجم میلادی بانی جنبش اجتماعی مبتنی بر مساوات اقتصادی و اجتماعی بود که برای اولین بار در دنیای آن روز مطرح می شد. وی علاوه بر منابع ایرانی بدون شک دارای منابع فکری غیر ایرانی نیز بوده است. بسیاری از نظرات مزدک در باره نور و ظلمت و رابطه آنها با یکدیگر به تعلیم گنوستیستی^۱ کارپکرات اسکندرانی شبیه است که از قرن دوم میلادی در غرب ایران شیوع داشت. به هر جهت نفوذ عقاید گنوستیستی در نظرات مانی که از منابع فکری آئین مزدک است امریست مسلم و بلا تردید. «مزدک معتقد بود که روشنایی از تاریکی به کلی جداست. اولی آزادانه و عاقلانه عمل می کند. دومی کورکورانه و جاهلانه ، اختلاط آن دو با یکدیگر اتفاقی است و جدایی هم اتفاقی و نیز مثل مانویان کشتن بهایم و خونریزی را منع می کرد. او عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده : آب ، آتش ، خاک . خوبی و بدی ، از ترکیب آنهاست خوبی از قسمت خوب و بدی از قسمت بد» (پیرنیا، آشتیانی، ۱۳۸۷ : ۲۱۳) مزدک که خود یک زرتشتی بود قیام کرد و گفت آنچه در دوره ساسانیان زرتشتیان گفته اند درست نیست و باطل است این عقیده اوست که گفته اصلاً دین زرتشت بر مبنای تفکر است و چون این دین باید جنبه عملی داشته باشد دین کنونی باطل است در این زمینه به بیان نظرات چند تن از مورخین در رابطه با بدعت مذهبی مزدک می پردازیم.

خواجه نظام الملک در سیاستنامه می نویسد : «اول کسی که در جهان این مذهب معطله آورد مردی بود که اندر زمین عجم بیرون آمد و او را موبد موبدان گفتندی، نام او مزدک ابن بامدادان به زورملک قباد بن پیروز و نوشروان عادل خواست که کیش گبرکی به زیان آورد و از روش اختران دلیل می کرد که در این عهد مردی بیرون می آید و دینی آورد چنان که دین گبران (زرتشتیان) و دین جهودان (یهودیان) و ترسایان (مسیحیان) و بت پرستان را باطل کند و به معجزات و به زور در گردن مردمان کند و تا قیامت دین او بماند اورا گمان چنان افتاد که مگر این کس او باشد». (خواجه نظام الملک ، ۱۳۷۴ : ۲۲۹). مسعودی در مروج الذهب در باب بدعت مزدک آورده که : « آنگاه قباد پسر فیروز پادشاهی یافت و مزدک زندیق در ایام او ظهور کرد که مزدکیان بدو انتصاب دارند مزدک را با قباد حکایت ها بود و ترتیبات و نیرنگها میان عوام پدید آورد تا انوشیروان به دوران شاهی خود او را بکشت و هشتاد هزار کس از یارانش را نیز بدو پیوست و این حادثه مابین حادر و نهروان عراق بود و آن روز انوشیروان نامیده شد که به معنی شاه نو است وی مردم مملکت خود را بر دین مجوس هم سخن کرد و تأمل و اختلاف و مباحثه درباره ادیان را ممنوع داشت» (مسعودی، ۱۳۷۰ : ۲۵۹) .

^۱ - گنوستیسم یک جریان مذهبی ، فلسفی ، عرفانی ، مخلوط التقاطی عجیبی از آراء ایرانی و بابلی و عقاید حکمای یونان و اساطیر رومی و یونانی و عناصر مذهب مسیحی و یهودی بوده است . (فرهنگ معاصر فارسی ، غلامحسین صدری افشار نسرین حکمی ، نسرین حکمی ، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۰۸۵ .

مفاهیم نور و ظلمت و زندگی دنیوی و اخروی در آموزه های مزدک

در باب منشاء نور و ظلمت مزدک با تأسی جستن از فلاسفه یونانی نظری مخالف رأی مانی دارد زیرا که «مزدک اصلاحات جامعه را با این اندیشه که جامعه باید از ریشه و اساس درست بشود و مردم باید از تربیت صحیح برخوردار شوند آغاز نمود. او بر این باور و این اصل پذیرفته شده توسط اندیشمندان یونانی بود که نور و ظلمت از یک منشأ اند و طفل به هنگام زاده شدن معصوم و پاک است و هیچ گاه بیمی از پیروزی ظلمت بر نور را نداشت و برخلاف مانی که پیوسته این خوف را داشت و از پیروزی ظلمت بر نور و شکست نور می هراسید مزدک بر این عقیده بود که پیروزی تاریکی بر روشنایی اگر هم اتفاق افتد موقتی و تصادفی است و می توان با عمل خوب و اندیشه های سازنده شکست را نصیب ظلمت و پیروزی را از آن نور کرد. منتها باید برای این کار مردانه وارد عمل شد و از همه ی ابزار و امکانات بهره گرفت تا جامعه ای سالم و مبتنی بر عدل و مساوات به وجود آید و بر پا داشته شود بر این اساس مزدک سه مرحله را برای نور و ظلمت که در آغاز از یک منشأ و حتی از یک پدر و مادرند معرفی می کند او بر این باور است که اهورا مزدا و اهریمن نیز هر دو از فرزندان زروان هستند و زئوس و هادس هر دو از فرزندان کروئوس خدای یونانی و مأمور هدایت گردونه زمان هستند» (خدادادیان ، ۱۳۸۴ : ۲۸۴).

در اینجا ذکر این نکته لازم است که مزدک با اعتقاد به اینک اهورامزدا و اهریمن فرزندان زروان هستند دال بر اعتقادات زروانی مزدک می باشد و در اثبات عقاید زروانی خویش به اعتقادات یونانی استناد می کند. مزدک سه مرحله آغاز تا پایان سرنوشت نور و ظلمت و به طبع سرنوشت هر انسان که برای او رقم میخورد چنین آورده است : « ۱- مرحله بندهش (آفرینش) که در این مرحله نور و ظلمت هم زمان و با یک والور و امتیاز قدم به عرصه وجود می گذارند . مرحله گمیش (آمیزش یا به قول عربها تخلیط) در این مرحله نور و ظلمت در هم آمیخته اند و همانند کودکی که وارد جامعه می شود و در جامعه انسانهای خوب و بد وجود و حضور دارند و این تربیت و فرهیختگی است که کودک را به راه نور هدایت می کند . ۳ - مرحله ویچرشن (گزینش) یا مرحله انتخاب که کودک در اینجا انسان کاملی است و بر اساس آنچه فراگرفته و برگزیده است راه نهایی خود را بر می گزیند و در اینجا که مرحله ای سرنوشت ساز است سرنوشت نور و ظلمت در درون هر انسانی رقم می خورد . مزدک همه ی حوادث جامعه و سرنوشت و فرجام مردم را در جامعه ساسانی مبتنی بر سیاست و عملکرد مدیران کشور ساسانی و یا بهتر بگوییم زمام داران ساسانی می داند» (خدادادیان ، ۱۳۸۴ : ۲۸۴). در پایان مبحث نور و ظلمت به این نتیجه می رسیم که مزدک بر پایه آموزه های مانی در باب آفرینش و جهان دیگر اعتقاداتی ویژه داشته است. وی به دو اصل نور و ظلمت و رهایی نور معتقد بود و می گفت انسان باید از علایق دنیوی پرهیزد تا هر چه بیشتر به رهایی نور از بند ظلمت ماده یاری داده باشد . اما وی بر خلاف مانی به زندگی دنیوی توجه ویژه ای نموده و انسان را مجاز

می دانست تا از لذت دنیوی متمتع شود ولی مانی ریاضت و دوری از لذت و منع ازدواج را ترویج می نمود که مزدک در این رابطه داشتن یک همسر را کافی می دانست. مزدک یارانش را به گیاهخواری توصیه می کرد و آنها باور داشتند که با کردار نیک و بدون امور ظاهری دینی (عبادت) می توانند رستگار شوند.

آموزه های مزدک در مورد زن و تشکیل خانواده

قبل از بیان آموزه های مزدک در باب زن و خانواده باید گفت که به هیچ وجه روشن نیست که آیا تعالیمی که در این رابطه به مزدک منسوب است تا چه اندازه صحیح و چه اندازه مغرضانه است. اکثریت قریب به اتفاق مورخین اسلامی در تاریخ نگاری خود با تفاوت های جزئی به بررسی قیام مزدک و اقدامات او پرداخته اند. در این زمینه طبری، خواجه نظام الملک در سیاستنامه، فارسنامه ابن بلخی، تاریخ یعقوبی، تاریخ بلعمی... و غیره قلم فرسایی کرده اند که معمولاً منابع مورد استفاده آنها کتب زرتشتی و ایرانی که در نهضت ترجمه به عربی ترجمه شده اند بوده است. این مورخین در باب اصلاحات اقتصادی مزدک چون جنبه عدالت پروری و نوع دوستی دارد بندرت توانسته اند که اقدامات او را نقد نمایند و مسئله اساسی و مورد نقد عقاید مزدک در باب خانواده و زن است. در این رابطه آمده است که: «مزدک به توضیح پدیده های اجتماعی و انتقاد از آنها می پردازند و جهان بینی خود را با مسائل روزانه انطباق می دهد. او معتقد است که اهورا مزدا نعمات مادی را یکسان در میان مردم قرار داده است و نا برابری اجتماعی از آنجا آغاز می شود که کسانی از طریق قهر و جبر خواسته اند اموال متعلق به دیگران را تصرف کنند در همین جا باید از مسئله زن در آموزشهای مزدک نیز یاد کرد که مزدک شعار اشتراک زنان را در میان گذاشت و این موضوع با آن که افترا آمیز بود ولی نمی تواند به کلی آن را جعل شده دانست، زناشویی در دوران مزدک مسئله حادی بوده است. تعدد زوجات و داشتن حرمسرا های بزرگ برای اشراف مجاز بود و بدتر از آن ازدواج با محارم (خودپدیده) کاری عادی شمرده می شد. در این حوزه « هر کس که بتواند اوستا یا متون پهلوی را بخواند و تاییدات منابع بیگانه را نیز مطالعه کند، هیچ شکی نخواهد کرد که این نوع ازدواج در ایران زمان ساسانیان انجام می شده است» (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۷۷) واژه خودپدیده (xwēdodāh) باعث جنجالی ترین و تندترین مشاجرات میان پژوهندگان اروپایی و محققان زرتشتی شده است (west, ۱۸۸۲: ۳۸۹، کریتیر موبد زرتشتی در اوایل دوره ساسانی، ایجاد اینگونه عقده های ازدواج را « اعمال نیکوکارانه» خود میداند (frye, 1985:445).

در این شرایط احتمال محرومیت های شدید جنسی مردم مستمند، تجاوزات خشن جنسی و ناموسی به زنان دهقانان و فقرای شهری فراوان بود و نیز در میان اقوامی که در مجاورت ایران زندگی می کردند مثلاً هیاطله هنوز ازدواج گروهی مرسوم بود. در واقع مزدک نوعی اصلاحات در مسئله زناشویی را خواستار بوده است و اشراف هم الغای حرمسرا و تعدد زوجات را از آن جمله می دانستند که همراه اموالشان آنها نیز

به وسیله اراذل غارت و تقسیم شوند» (الماسی، ۱۳۸۱: ۱۴۰). البته اگر اشتراک زن در آموزه های مزدک وجود داشته باشد به نظر می رسد که این آموزه ها مبتنی بر عدالت برخورداری از زن و خانواده بوده ولی نجبا و بزرگان که هر کدام تعداد زیادی زن را در شبستانها و حرمسراهای خود گرد آورده بودند، این مسئله باعث شده بود که نسبت جمعیت مرد به زن بطور محسوسی نابرابر شده بود. یعنی تعداد مردان مجرد بدون همسر خیلی بیشتر از تعداد دوشیزگان بود و علت آن را مزدک در زیاده خواهی بزرگان در تعدد زوجات می دانست. وی در واقع مروج عدالت در تمام امور دنیوی زندگی که داشتن همسر نیز شامل آن می شد بود. در همین راستا لوسکایا معتقد است که: «تعلیمات مزدک مربوط به اشتراک اموال مستلزم آن بود که آنچه در تصرف ثروتمندان است به فقرا داده شود زیرا به زعم وی متمولین فقط برحسب تصادف آنچه را که متعلق به همه است در تصرف دارند مال بخشیدنی است میان مردمان که همه بندگان خدای تعالی اند و فرزندان آدمند و باید که مال یکدیگر خرج کنند. از این سخنان استنتاجهای عملی به عمل می آمد ولی اشتراک اموال بیشتر بسط می یافت: "زنان شما چون مال شماست" این سخنان را خواجه نظام الملک وزیر در قرن یازدهم میلادی به مزدک نسبت داده و به زعم او نتیجه ی گفته های مزدک این بود که مردمان از جهت اباحت مال و زن به مذهب او بیشتر رغبت کردند خاصه مردم عام، بسیاری از منابع قدیمی نزدیک به عهد مزدک این را که مزدک مال به ناحق ستاند و سترحرم را درید و مردم عامی را فرمانروا ساخت تأیید می کنند. در اثری از آغاز قرن ششم میلادی (تاریخ سوریه شیوع استیلت) آمده است که کواد (قباد) تعلیمات کفر آمیز و چندش آور مجوسان زراشتکان را که می گوید زنان باید از آن عموم باشند و هر کس حق دارد با هر کس بخواهد جمع آید زنده کرد» (لوسکایا، ۱۳۵۴: ۹۹).

همانطور که اشاره شد مورخین اسلامی دید انتقادی نسبت به مزدک و اقدامات و آموزه های او در باب زن و خانواده داشته اند. و مزدک و پیروان او را زندیق (زندیک) می دانستند این اصطلاح به کسانی گفته می شد که در زند و اوستا بدعت می گذاشتند. در واقع اصول کلی آیین مزدک اینگونه بیان می شود که مزدک: «برای برگزیدن دین خود دو اصل ریاضت و آزار نرساندن را مقرر داشته است و با کشتن و آزار رساندن دیگران مطلقاً مخالف بود و به خوبی دیده می شود که این آموزش های مبتنی بر اشتراک زن و خانواده با هدف های مترقیانه اش کاملاً ناسازگار است ولی به هر حال نشاندهنده ی روح مهربان و روشن این مرد بزرگ است. به طور کلی اصول تعالیم مزدک بر خط شرافت انسانی و حقوق طبیعی استوار بود. او می گفت: «دوستی را شعار خود سازید و به مساوات گرایید و با استبداد و خود کامگی از هر جانبی که باشد مبارزه کنید. مال زنان و خانواده تان را مشترک بدانید (یعنی از آنها تنها استفاده نکنید) عدالت و اخلاق و کردار پسندیده را پیشه کنید، قتل نکنید و به آزار کسی دست نزنید تا انسان شریف باشید گفته های مزدک را به مناسبت انعطافی که داشت معکوس جلوه دادند که یک زن میان افراد اشتراکی است بلکه می گفت مردی که حرمسرای ترتیب داده و در آن انبوهی زن گرد آورده است حق تمتع بیش از یکی از زنان را ندارد

و بقیه از آنان کسانی است که به مناسبت احتکار او از این موهبت الهی محروم شده اند.» (الماسی، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

تأثیرات نهضت مزدک بر نظام خانواده در اواخر حکومت ساسانیان

ازدواج و تشکیل خانواده در جامعه زرتشتی و نظام اجتماعی ساسانیان که خود را حامی مذهب زرتشتی و قوانین و آئینهای این دین کهن ایرانی می دانستند از جایگاه رفیعی برخوردار بود. همانطور که پیشتر گفته شد ساسانیان مجرد و ازدواج نکردن را گناهی نابخشودنی می دانستند و تأثیری که نهضت مزدک بر نظام و قوانین حاکم بر خانواده داشت در بین مورخین متفاوت است. البته دید انتقادی مورخین اسلامی نسبت به اصلاحات مزدک که طبری را نیز شامل می شود با دیدگاه متأخرین و مورخین معاصر مغایر می باشد و اکثریت مورخین و متفکرین معاصر مزدک را شخصیتی نوع دوست و یک مصلح اجتماعی می دانند که درصدد اصلاح قوانین جابرانه عهد ساسانی بوده است و دیدگاه او درباره خانواده و زن را به سبب انعطافی که داشته معکوس جلوه داده اند. در این زمینه زرین کوب می نویسد: «آئین مزدک بر خلاف مشهور یک آئین اباحی و اشتراکی نبود زیرا در آن اعتقاد به روزه و طهارت، اجتناب از افراط در اعمال حیوانی و پرهیز از قتل نفس وجود دارد که تمایلات زاهدانه و ریاضت مآبانه این آئین را نشان می دهد. البته ممکن است اجرای پاره ای از تعالیم مزدک در بعضی از مناطق منجر به اغتشاشات سخت، غارت املاک و اموال نجبا و احياناً ربودن دختران و زنان آنان شده باشد. اما جزئیات روایاتی که در این باره هست به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. به طور کلی آنچه را درباره ی جنبه های افراطی آئین مزدک نقل شده است باید با احتیاط تمام پذیرفت: زیرا مندرجات بیشتر مأخذ موجود درباره مزدک و آئین او که به دست ما رسیده است به وسیله دشمنان او نوشته شده و در نتیجه مغرضانه است. به هر حال جنبش مزدک بیشتر یک جنبش اجتماعی و اقتصادی بود تا یک عقیده مذهبی و آیینی، بدین سبب مزدکیان در زمان خود موقعیت نجبا و موبدان را به سختی متزلزل کردند» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۷۰).

شایان ذکر است که مورخین غربی معاصر با استناد به آثار پروکوپیوس و یسوعا استیلیت سریانی که از معاصرین جنبش مزدک می باشند هیچگونه بحثی در رابطه با قانون اشتراکی زنان با قطع و یقین ارائه نکرده اند. سامی به نقل از شهرستانی می نویسد: «در جامعه مانوی گزیدگان بایستی در مجرد بمانند و بیش از غذای یک روز و جامه یک سال چیزی نداشته باشند. از آن جا که در مزدکیه نیز همین میل به زهد و ترک وجود داشته است میتوان حدس زد که طبقه عالی مزدکیان هم قواعدی شبیه گزیدگان مانوی داشته اند ولی پیشوایان مزدکیه دریافتند که مردمان عادی نمی توانند از چنگال شهوت و هوس مادی نجات یابند مگر اینکه بتوانند. بدون مانع به آنها برسند. پس این فکر را مبنای عقاید خود قرار دادند و چون دنبال این اصل

را گرفتند وسیله ای به دست دشمنان افتاد تا آن طایفه را عموماً متهم به اباحه و ترویج فحشا و منکر کنند در صورتی که این کارها در اصل آیینشان نبود و با زهد و پارسایی اصل آنان مبنایت تام داشت». (سامی، ۱۳۸۸، ج اول : ۲۷۵)

بررسی اصلاحات اقتصادی مزدک در اواخر حکومت ساسانیان

محور تعالیم مزدک بر روی این دو نقطه یعنی مال برای همه و زن برای همه قرار داشت. با مطالعه عقاید مزدک متوجه می شویم که او عقیده داشت که فقر و محرومیت انسان را به فساد می کشاند و برآوردن نیازهای فطری سبب اصلاح او میگردد. مزدک معتقد بود که انسان ذاتاً خیرگرا و شرسیتیز است ، زیرا فطرت او میل به کمال دارد. طریق کمال او خیرگرایی و نیک اندیشی است ولی حرص و آزانسان را از فطرتش بیگانه می سازد و او را به راه شر و بدی می کشاند. مزدک با اجحافی که مالکین و زمین داران بزرگ بر روستائیان روا می داشتند مخالف بوده و خواهان برابری حقوق در تمام امور دنیوی بود. «روش و رفتار مشهور به « شکوه » نسبت به طبقات بالا، در عصر ساسانیان، خصوصت طبقاتی و کشمکش اجتماعی را آشکار می کرد که اوج آن جنبش مزدکی صدهای پنجم و ششم میلادی بود. شکوه توصیف شخصی ناراضی بود نسبت به آنچه که داشت. شخصی که بدبختی بسیار تحقیرآمیز خودش را مشاهده می کرد» (Dresten, ۱۹۶۷:۴۳۸, Denkart, II, 505).

در این خصوص مزدک می خواست که کشاورزان و روستائیان در مقابل زحمات طاقت فرسا به حقوق مکفی و مناسب برسند و حاصل دسترنج آنها توسط ملاک و فئودالها به یغما نرود. در باب وضعیت اقتصادی و نابرابریها اجتماعی روستائیان، مقارن ظهور مزدک پیگولوسکایامی نویسد: «بسیاری از آنان زادگاه خویش را ترک گفته به شهرها رو آوردند. مرگ و میر بر اثر قحطی فزونی یافت. تاریخ وقایع سوریه که در آغاز قرن ششم میلادی (تا ۵۱۸ میلادی) توسط یوشع استیلیت تنظیم شده، جزئیات وحشت آوری که در ایالات رومی بین النهرین و مجاور خاک ایران بیان می کند، که چگونه مردم از گرسنگی تلف می شدند. موفقیت و دامنه‌ی وسیع و طول دوام نهضت مزدکیان نتیجه ی تغییرات اجتماعی عمیقی بود که در آن زمان در جامعه ی ایرانی بوقوع پیوسته بود» (لوسکایا ، ۱۳۵۴ : ۷ - ۹۶). مزدک با تکیه بر اصل برابری انسانها در خلقت به حمایت از روستائیان در برابر زمینداران بزرگ پرداخت و معتقد بود اگر ظلمی صورت می گیرد نتیجه ی زیاده خواهی عده ای نسبت به عده ای دیگر است. در همین خصوص « آذرباد مهر اسپندان، یکی از شکل دهندگان مذهب، سپیده میان یک متکبر (šhōh) و یک ارباب (xyadāy) را به عنوان یکی از پنج هذیان خطرناکی که ممکن بود برای انسان رخ دهد، مورد توجه قرار داده است» (West, 1979:71)

در بیشتر منابع اسلامی در راستای آموزه مهم مزدک یعنی مساوات و برابری گزارشهای یک دست آمده است. یکی از کاملترین این گزارش ها نوشته ثعالبی است. وی از قول مزدک می نویسد: «خداوند وسیله معیشت (ارزاق) را در زمین نهاد تا مردم آنها را به تساوی میان خود قسمت کنند چنانکه هیچ یک از آنها نتواند بیش از سهم خود بگیرد. اما مردم به یکدیگرستم ورزیدند و در پی آن برآمدند تا بردیگری برتری بیابند. زورمندان ناتوانان را بشکستند و روزی و دارایی را هم برای خود گرفتند. بسیار ضروری است که از توانگران بگیرند و به تهیدستان دهند. چنانکه در دارایی برابر گردند، هرآنکه درخواست، زن یا کالا فزونی دارد حق او بر آن ها بیش از دیگران نیست» (ثعالبی، ۱۹۶۳، ۶۰۰). در منابع دیگر نیز شبیه این مطلب آمده است. از جمله در تاریخ طبری، یعقوبی، ابن اثیر، ابن بلخی و نظام الملک هم در باب مساوات و برابری که مهمترین اصل در انگیزه قیام مزدک بود مطالبی ارائه شده است و در منابع جدید هم آمده است که: «بدین ترتیب مهم ترین پیام اجتماعی و اقتصادی مزدک مساوات و برابری مردمان و مالکیت اشتراکی و توزیع عادلانه زن و خواسته است. ولی هیچ یک از منابع موجود که درباره عقیده اشتراکی مزدک مطالبی نگاشته اند، به روشنی توضیح نداده اند که مزدک چه راه و روشی را برای توزیع عادلانه زن و خواسته پیشنهاد کرده بود و چنین به نظر می رسد که اغلب اتهامات متعصبانه و مقرضانه مقامات دوره ساسانی را تکرار کرده اند. البته با بررسی و غور در سیستم طبقاتی و قوانین حقوقی مربوط به زنان در دوره ساسانی می توان حدس زد که مواعظ مزدک برای کاستن امتیازات طبقات بالا و تعدیل و تغییر قوانین به سود تهیدستان بوده است از جمله توزیع ثروت از طریق تقسیم اراضی بزرگ، جلوگیری از احتکار، تعدیل سهم مالکان ازبازده زمین، کاهش امتیازات طبقاتی و پی افکندن بنیادهای عمومی به سود نیازمندان، ادغام آتشان مقدس و کاستن از تعداد آتشکده ها، ساده کردن سازمان بندی دستگاه دینی زرتشتی، کاستن قدرت و نفوذ روحانیون با ایجاد محدودیت هایی در دارایی دستگاه دینی و غیره». (باقری، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

بررسی تحولات سیاسی نهضت مزدک در اواخر حکومت ساسانیان

در رأس جامعه ساسانی شاهنشاه قرار داشت که با دیوار ضخیمی از نجبا و اشراف محصور و از مردم بدور بود و احیاناً چهره درپس پرده می پوشاند. وی نه تنها مظهر قدرت مطلقه سیاسی بلکه حامی امور مذهبی نیز بود چون از ابتدا خاندان ساسانی که خود از موبدان زرتشتی بودند با تکیه بر جایگاه مذهبی توانستند نظام اشکانی را برچیده و سلسله ساسانیان را (ساسان نام جد اردشیر بابکان) در ایران استوار نمایند. در واقع نظام سیاسی ساسانیان مبتنی بر اتحاد دین و دولت بود و با به قدرت رسیدن اردشیر بابکان بنیانگذار این سلسله دین زرتشتی را مذهب رسمی کشور قرار داد و با سایر ادیان که عمدتاً از غرب مسیحیت و از شرق

بودایی بود به همراهی موبدان زرتشتی که در رأس آنان موبد موبدان کتر بود به مبارزه پرداختند. « درکنار موبدان وهیبدان (نگهبانان آتش) که مسئولیت نگهداری از آتش آتشکده و اموال و املاک متعلق به آتشکده را بر عهده داشتند و در زمره وزرگان (بزرگان) و آزادان (آزادان) و از طرف دیگر نزدیکترین طبقات به شاه محسوب می شدند. « وزرگان عبارت بودند از حکام و مرزبانها که هر یک نام شاهی داشتند و سپس ویسپوهران که از خانواده های هفتگانه اشرافی بودند که وزرگان و موبدان چه بسا در بعضی موارد با هم تباری کرده و با شاه وقت بر سر تقسیم قدرت و نفوذ بیشتر درمی افتادند. آنوقت میتوانستند شاهان ساسانی را خلع و یا کور کرده و شخص دیگری از خاندان ساسانی را بر تخت شاهی بنشانند» (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۷۲: ۳۴۵).

این افراد عمده های مملکت بشمار می رفتند و مبنای فئودال را تشکیل می دادند و همچنین در اداره آن شرکت می کردند که طبقه اول مرکب بود از همه تحت الحمایه ها از شاهزادگان و امرای بزرگ و کوچک که در مقابل شناسایی قانون سلطنت ایران تاج و تخت آنان بدیشان واگذار شده بود. همچنین شاهزادگان خاندان شاهی ایالات بزرگ مانند سیستان، کرمان یا ممالک مفتوحه و منضمه مانند کوشان در عهده ایشان بود، در این طبقه جای داشتند. در مقایسه با عهد پارتها در دوره ساسانیان از تعداد سلسله های محلی به طور محسوسی کاسته گردید. در پله پایین تر هفت رئیس خاندان های بزرگ قرار داشتند که تعداد آنان از زمان هخامنشی به بعد در طی قرون محفوظ مانده وضع ملوک الطوائفی ایشان مستقیم عهد پارت بود و قدرت این خاندانها مانع استحکام و ثبات سلطنت میشد ولی در عهد ساسانیان قدرتشان محدود گردید. این سروران بزرگ مقام سلطنت را با قوای نظامی خود پشتیبانی می کردند. سپس طبقه بزرگان و نجبا قرار داشتند که از تضعیف قدرت سروران خانواده های بزرگ آنها نفوذ می یافتند، و شامل صاحب منصبان کشور، وزرا، رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی بودند. در پله پایین تر (آزادان) قرار داشتند و آنان نجبای کوچک و مالک املاک یا رؤسای دهکده بودند. ادارات ساسانی تشکیل هرم دیگری را می داد که در رأس آن صدراعظم یا نخست وزیر قرار گرفته بود و عملاً زمام قدرت را در کف خویش داشت و آن را تحت نظارت کمابیش مؤثر پادشاه به کار میبرد و در غیبت شاه جانشین او می گردید و به امور سیاسی و تدبیر مدن می پرداخت. (گیرشمن، ۱۳۸۳: ۳۵۷-۳۵۵).

گیرشمن در بررسی ساختار سیاسی فقط به طبقات بالای جامعه اکتفا کرده و در مورد عموم مردم سخنی مطرح نکرده است. تحول عمده سیاسی که از تبعات جنبش مزدک در حکومت ساسانیان بود عزل قباد توسط بزرگان به واسطه حمایت قباد از مزدک و اقدامات او مبنی بر تقسیم ثروت بزرگان بین فقرا و تهیدستان روستایی و شهری بود، و همانطور که در بالا توضیح داده شده موبدان زرتشتی و بزرگان با هم همدست شده و قباد را از سلطنت خلع کرده و برادرش جاماسب را جانشین وی کردند، و قباد را زندانی کردند که توسط خواهرش با فریب زندانبان او را از زندان خلاصی بخشید و قباد به همراه چند تن از خاصان و نزدیکانش به

نزد خاقان هیاطله رفت تا از او برای استمداد تاج و تختش کمک بگیرد. ابن اثیر در تاریخ الکامل در باب تحولات سیاسی و جابجایی قدرت در دودمان ساسانی بواسطه اصلاحات مزدکی چنین آورده است: « به قباد گفتند تو با پیروی خود از مزدک و با آنچه یاران او درباره مردم کردند گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ای که جز به بهای جان خود رهایی نخواهی یافت و از او خواستند که خود را تسلیم ایشان کند تا سرش را ببرند و او را به آتش نزدیک سازند. قباد به این کار تن در نداد و آنان نیز وی را به زندان انداختند و کاری کردند که دست هیچ کس بدو نرسد ولی زرمهر پسر سوخرا خروج کرد و گروهی از مزدکیان را کشت و قباد را به پادشاهی بازگرداند و برادرش جاماسب را از میان برد و قباد به یاری دخترش از زندان گریخت و به پادشاهی هیاطله پیوست و از او لشکری خواست و با این لشکر به ایران بازگشت در راه به ایرانشهر که همان نیشابور بود رسید و به خانه مردی فرود آمد که دختر زیبایی داشت با این دختر زناشویی کرد و این زن مادر کسری انوشیروان شد. بنابراین به روایت برخی از مورخان زناشویی قباد با دختری از مردم نیشابور در این سفر بوده نه در سفر نخستین. قباد برگشت و با خود انوشیروان را آورد و بر برادر خود جاماسب پیروزی یافت و بار دیگر به تخت نشست». (ابن الاثیر، ۱۳۷۱: ۲۰-۳۱۹).

در اینجا ابن اثیر با اندکی اختلاف و آن در مورد زمان ازدواج قباد با مادر انوشیروان که اغلب مورخان زمان این ازدواج را هنگام فرار به هیاطله دانسته اند، ولی ابن اثیر در زمان بازگشت قباد از هیاطله نوشته است به هر صورت مغایر با اظهارات مسعودی در مروج الذهب می باشد. شایان ذکر است تاثیر اصلاحات مزدک در تحولات سیاسی کشور ایران علاوه بر سلطنت قباد و برادرش جاماسب بر انتخاب ولیعهد و جانشینی قباد نیز تاثیر مستقیم داشته است و در این راستا مزدکیان با توجه به تمایلات مزدکی فرزند ارشد قباد کاوس پدشخوارگشاه حامی جانشینی او بودند. چون که وی قول داده بود که پس از دستیابی به قدرت آیین مزدکی را آیین رسمی کشور نماید. رجبی به نقل از پروکوپیوس که یکی از سرداران سپاه یوستینیان و معاصر با انوشیروان بود می نویسد: «قباد در اواخر عمر خود بر سر انتخاب خسرو به جانشینی خود با مزدکیان درگیر شده بود از ده پسر او چهار پسر شاید به سبب اعتبار مادرشان در دربار برای جانشینی مطرح بودند از این چهار کیوس (کیکاووس) طرف محبت پدر نبودند زم یا ژم (جم یا جاماسب) با این که دلیر و محبوب بود چون از یک چشم کور بود طبق سنت نمی توانست به شاهی برسد. سوم پدشخوارگشاه (پتسخوارگشاه) یا پادشاه طبرستان که طرف اعتماد مزدکیان و کاندیدای آنان بود و چهارم خسرو متکی بر مغان و روحانیان برگزیده قباد به ولی عهدی بود» (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). کریستین سن در کتابش به نقل از تئوفانی بر یکی بودن کاوس و پدشخوارگشاه تاکید میکند و دلیل این لقب را چنین بیان کرده است: «کواذ سه پسر داشت که قابل پادشاهی بودند. کاووس ارشد بود بعد از اضمحلال خاندان گشنسب داد که از آخر عهد اشکانیان بروایت پدشخوارگر ناحیه کوهستانی پدشخوار (طبرستان) تسلط داشتند. کواذ حکمرانی این ولایت را به کاوس داد از این رو او را کاووس پدشخوارگشاه می نامیدند»

(کریستین سن ، ۱۳۷۹ : ۴۷۲). این مورخ در جای دیگر نوشته است، پسر سوم او خسرو نام داشت و پدر خصلی که شایسته پادشاهان است در او جمع میدید. جز بدگمانی که نقص او محسوب می شد. اینکه کواد فرزند کوچک خود خسرو را بر پسر ارشد یعنی کاووس پدشخوارگشاه که علناً پیرو کیش مزدک بود ترجیح داد تبدیل و تغییر عقیده شاهنشاه را نسبت به این فرقه که در آغاز به آن گرویده بود بطور وضوح آشکار میکند» (کریستین سن ، ۱۳۷۹ : ۴۷۳).

به نظر میرسد که قباد با انتخاب انوشیروان به جانشینی در واقع مخالفت خود با آیین مزدکی را اثبات نمود، قباد از ابتدا ایمان قلبی به این آیین نداشت بلکه از راه سیاست و برای کاستن از نفوذ نجبا و روحانیون بود که در اوایل سلطنت خویش خود راحمی و پیرو مزدک نشان داد تا بتواند از حمایت مزدکیان برای تثبیت موقعیت خویش در مقابل روحانیون و بزرگان برخوردار شود و در زمانی که از نظر قدرت سیاسی و نظامی توانست فتوحاتی داشته باشد و دیگر به یاری مزدکیان نیازمند نبود ، دست از حمایت آنها کشیده و پس از اغفال مزدک و پیروانش به دستگیری پسرش خسرو، انوشیروان در سال ۵۲۹ میلادی به قتل عام مزدکیان پرداخت.

سرانجام اقدامات و اصلاحات قیام مزدک

با توجه به منزلتی که انوشیروان در نزد پدر یافت ، قباد چند سال قبل از مرگش از سلطنت کناره گرفت و انوشیروان بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. با قدرت یافتن انوشیروان در واقع نهضت مزدکی در سراسر سراسیمه سقوط افتاد و از تمامی منابع مستفاد می شود که انوشیروان در سرکوب قاطعانه مزدک و مزدکیان قاطع بود و در این راه تردید به دل راه نمی داد و عزم را جزم کرده بود که با مزدک- که از نظر او خانواده و نسل را تباه کرده بود و نظام اجتماعی و طبقاتی را می رفت برای همیشه در ایرانشهر منهدم نماید- مقابله نماید و یکبار برای همیشه سرکوب نماید. در رابطه با سرکوب بی رحمانه مزدکیان منابع مختلف متفق القول هستند. انوشیروان برای این مهم ابتدا باید پدر را که هنوز با وجود مصائبی که دیده بود، غیر علنی حامی مزدک بود. مجاب نماید که دست از حمایت مزدک بردارد و مجوز سرکوب آنها را صادر نماید. در باب سرکوب و قتل عام مزدک و یارانش مورخین متفق القول هستند چه مورخین اسلامی و چه مورخین غربی و ساسانی شناسان معاصر تنها اختلاف آنها در نوع مرگ مزدک و یارانش است که عده ای معتقدند که آنها را با هم زنده بگور کردند و مزدک را با پا بردار کردند و عده ای دیگر همچون ابن بلخی از ساخت تبریزین و ناچخ صحبت می کنند که وسیله ای بود که به دستور انوشیروان برای گردن زدن مزدک تهیه کرد و یارانش را نیز همه از دم تیغ گذراندند. البته همانطور که قبلاً گفته شد کشتن مزدک و یارانش عملی ناجوانمردانه بود که توسط انوشیروان انجام گرفت و کشتن انسان ها بخاطر عقیده و فکری مخالف عقیده حاکمان وقت

همواره در طول تاریخ بشریت ادامه داشته که قتل عام مزدک و پیروانش در اواخر حکومت ساسانیان به طرزی فجیع یک نمونه بارز از آن می باشد، که در یک روز ۱۲ هزار و حتی بعضی منابع رقم ۳۰ هزار نفر را نوشته اند که هرکدام از این ارقام که واقعی باشد نشان بی رحمی و عمق فاجعه است. امروزه ساختار هشت ضلعی در استان فارس در شهر لارکهن وجود دارد که به نام آرامگاه پیرسرخ در بین اهالی منطقه مشهور است که به باور برخی دانشمندان و مورخان و ایرانشناسان آرامگاه و یادمان مزدک است» (ابن بلخی ، ۱۳۷۴ : ۲۲۵).

نتیجه

مزدک پسر بامداد در نیمه قرن پنجم میلادی بانی جنبش اجتماعی مبتنی بر مساوات اقتصادی بود که برای اولین بار در دنیای آنروز مطرح می شد . در اندک زمانی جنبش اجتماعی به انقلابی اجتماعی تبدیل گردید . مزدک خواستار مساوات و برابری اقشار مختلف مردم در توزیع عادلانه ی زن و خواسته (مال و ثروت) بوده است. اما نه به شرحی که در آراء مورخین اسلامی آمده و او را زندیق دانسته و آئین او را گمراه کننده و تباه کننده نسل و خانواده دانسته اند. او خواهان تقسیم ثروت و مال بین اقشار مختلف جامعه بوده و در مقوله ی زن مروج ایده ی تک همسری بود. بدین معنا که هر مرد حق تمتع تنها از یک زن را دارد تا سایر مردان نیز بتوانند دارای همسر باشند. بلکه او عقیده داشت اگر یک مرد که توان و قدرت مالی دارد حرمسرا و شبستان داشته و تعداد زیادی زن را در یک جا گرد آورده و احتکار نماید و باعث عدم تعادل بین جمعیت مردان و زنان شود ، در نتیجه عده ای از مردان به دلیل احتکار او نمی توانند ازدواج نمایند . در زمینه بررسی میزان تأثیر پذیری مزدک از آراء و عقاید مانوی به این نتیجه می رسیم که مزدک تحت تأثیر آموزه ها و عقاید مانوی بوده نه بطور کامل بلکه در بعضی موارد عقاید تازه و نوعی داشته که در آراء مانوی ردی از آنها نمی بینیم . به طور واضح مانوی مروج زهد گرایی و ریاضت و دوری از لذات دنیوی بود، تجرد و خودداری از ازدواج و مهار زدن بر نیازه های جنسی را بین روحانیون مانوی تبلیغ می کرده است . اما مزدک معتقد بود که خداوند نعمات مادی و ازدواج زن و مرد را برای شادی و نیروی لذت جویی انسان خلق نموده است . پس تفکر مزدک هم سعادت دنیایی بود و هم سعادت جاویدان اخروی که وسائلش را انسان می توانست در این جهان فراهم سازد. در مقوله ی نور و ظلمت مزدک نیز مانند مانوی به دو اصل نور و ظلمت معتقد بود . ولی با این تفسیر که روشنایی از تاریکی به کلی جدا است روشنایی آزادانه و عاقلانه عمل میکند و ظلمت کورکورانه و جاهلانه، پس مذهب مزدک به مذهب مانوی نزدیک بوده ولی با توجه به مقتضیات زمان آن را تغییر داده و به آئین خودش نزدیک کرد. در نهایت پیدایش آئین مزدکی نتیجه ی نظام طبقاتی حاکم در ساختار اجتماعی و اقتصادی اواخر حکومت ساسانیان و زیاده خواهی نجبا و خشک سالی اواخر سلطنت فیروز و اوایل سلطنت قباد را می توان عوامل اصلی پیدایش آئین مزدک دانست. البته عامل دیگری را باید بر عوامل فوق اضافه کرد که شاید به اندازه ی عوامل فوق موثر نبوده ولی نمی توان آن را

نادیده گرفت و آن جنگهای پی در پی و فرسایشی که بین شاهنشاهان ساسانی با دول همسایه بالاخص بیزانس در غرب و هیاطله در شرق امپراطوری صورت می گرفت و بار سنگین هزینه ی نظامی و لشکر کشی و در صورت شکست پرداخت غرامات آن بر دوش مردم سنگینی می کرد. و مقارن ظهور مزدک ایران غرامات سنگینی به کشور هیاطله پرداخت می کرد که بار مضاعفی بر دوش عامه مردم بود. در چنین شرایطی مزدک که مردی خردمند و دانا و یک روحانی و دارای تراز اجتماعی در جایگاه بالایی بود و با اتکا به قدرت اقبایی و سخنوری که داشت توانست قباد شاه ساسانی را وادار به حمایت کرده و جنبشی را به حرکت درآورد که حدود سه دهه در جامعه ساسانی اصلاحات و تحولاتی شگرف در پی داشت . افکار مزدک فراتر از زمانه خود بوده است. که تعالیم مزدک در جلب اقشار مختلف مردم اعم از طبقات پایین جامعه و حتی لایه‌هایی از روحانیت زرتشتی و روشنفکران خاندان های اشرافی به دست آورد، ناشی از همین افکار متعالی و ایده های نو بود. به گواهی تاریخ با قتل عام مزدک و یارانش نه تنها این جنبش خاموش نگردید بلکه فقط به طور موقت شعله‌های آن از زبان ها افتاد ولی در دوره های بعد که زمان درازی از فروپاشی سلسله ساسانی سپری شده بود الهام‌بخش آزاد اندیشان و مردمان آزاده ایران زمین قرار گرفته و تعالیم مزدک برای همیشه در اذهان توده های ایرانی ماندگار شد و هراز گاهی از جایی به شکلی سر بر آورد. جمله قیام ابومسلم خراسانی، بابک خرم‌دین، مازیار طبرستانی و... و در تاریخ ایران چندین متفکر بزرگ فکرشان همان است که مزدک گفته بود. در میان آن‌ها خیام و شیخ شهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق) و عین القضاة همدانی از همه بارزتر اند. آن دسته از شعرای ایرانی که ترویج فکر آزادی انسان و شاد زیستی و دوری از اندوه و آزار انسان و موجودات زنده کرده‌اند در واقع تعالیم مزدک را بازتاب داده اند.

منابع و مأخذ

۱. ابن الاثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، تاریخ کامل وقایع قبل از اسلام، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی
۲. ابن بلخی، (۱۳۷۴)، فارس نامه ابن بلخی، ترجمه دکتر منصور رستگار فسایی، مصحح گسترنج و نیکلسن، شیراز، انتشارات بنیاد فارس شناسی،
۳. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، (۱۳۸۵) تاریخ بلعمی، مصحح محمد تقی بهار، تهران، انتشارات زوار، (چاپ سوم)
۴. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۷۱)، گزیده ی تاریخ بلعمی، مصحح رضا انزابی نژاد، تهران، انتشارات امیر کبیر، (چاپ چهارم)
۵. پیرنیا، حسن، (۱۳۸۷)، عباس اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران، انتشارات مجید.
۶. ثعالبی، (۱۹۶۳) غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۷. خواجه نظام الملک، ابو علی حسن بن علی، (۱۳۷۴)، سیاستنامه (سیر الملوک)، مصحح دکتر جعفر شعار، تهران انتشارات امیر کبیر
۸. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۴)، تاریخ ایران در دوره ی ساسانیان، مصحح محمد باقر وثوقی تهران، پیام نور.
۹. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران باستان، اشکانیان و ساسانیان، جلد دوم، تهران، انتشارات سخن.
۱۰. دبیر سیاقی، سید محمد، (۱۳۸۹) برگردان روایت گونه ی شاهنامه فردوسی به نثر، انتشارات نشر قطره، (چاپدهم).
۱۱. دیاکانوف، رومن گیرشمن، آرتور کریستین سن، مینور سکی، پیترو آوری، ریچارد فرای، عبدالحسین زرین کوب، محمد جواد مشکور، علی اصغر شمیم، شیرین بیانی، (۱۳۹۰)، تاریخ ایران، مصحح ندا حسینی، تهران، انتشارات ژرف، (چاپ اول).
۱۲. رجیبی پرویز، (۱۳۸۹) ایران در زمان ساسانیان، مصحح محمد رضا نصیری، تهران، انتشارات پیام نور، (چاپ اول)
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، زرین کوب روزبه، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران باستان، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶) تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دهم

۱۵. زرین کوب ، عبدالحسین (۱۳۸۴) در قلمرو وجدان (سیری در عقاید ، ادیان و اساطیر) ، ، تهران ، انتشارات سمت.
۱۶. سرفراز ، علی اکبر (۱۳۷۲) بهمن فیروزمندی ، ماد هخامنشی اشکانی ساسانی، تهران ، انتشارات مارلیک ،
۱۷. سامی ، علی ، (۱۳۸۸) تمدن ساسانی ، ، جلد اول و دوم ، تهران ، انتشارات سمت .
۱۸. طبری ، محمد بن جریر طبری (۱۳۵۲) تاریخ طبری ، ، جلد دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات اساطیر .
۱۹. کریستین ، آرتور (۱۳۷۹) ایران در زمان ساسانیان ، ، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، انتشارات قصه پرداز (چاپ دهم)
۲۰. گیرشمن ، رومی (۱۳۸۷) ، ایران از آغاز تا اسلام ، ، ترجمه محمد معین ، تهران ، انتشارات معین ، (چاپ سوم)
۲۱. لوسکایا ، پیگو ، آ . یو ، یا کوبوسکی ، ای . پ . پطروشفسکی ، آ . م بلنیستکی ، ل . و . استرویوا ، (۱۳۵۴) تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده ی هیجدهم میلادی ، ، ترجمه کریم کشاور ، انتشارات پیام ، تهران ،
۲۲. مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰) مروج الذهب ، ، جلد اول ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. یارشاطر ، احسان ، (۱۳۸۷) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان ، ، جلد سوم ، قسمت اول ترجمه حسن انوشه ، تهران ، انتشارات امیر کبیر ، (چاپ پنجم)